

انقلاب اسلامی ایران

و تحول در حرکت شیعی عربستان سعودی

دکتر جلال درخشه / محمد جمیری

دانشیار دانشگاه امام صادق (ع) / کارشناسی ارشد معارف اسلامی علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

چکیده

پیروزی انقلاب اسلامی در واپسین دهه‌های قرن بیستم میلادی منشأ تحولات شگرفی در جهان گردید. این انقلاب در عین حالی که به دوره بی‌باوری‌های دینی در جهان معاصر مهر پایان زد، بر ملت‌های مسلمان نیز تأثیر عمیقی بر جای گذاشت. بی‌تردید، در این میان شیعیان از آن‌رو که به لحاظ هویتی و اعتقادی با مردم مسلمان ایران سنخیت و مشترکات بیشتری داشتند، تأثیر بیشتری پذیرفتند. اقلیت شیعه عربستان از جمله آنان به شمار می‌آید.

پیروزی انقلاب اسلامی و در پی آن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نقطه عطفی در تحرک شیعیان عربستان برای دست‌یافتن به فضای حیاتی مناسب و یا محدود کردن قدرت سیاسی حاکم در جهت استیفای حقوق خود بوده است؛ به‌گونه‌ای که راهبرد مقابله با این تحولات در دو بعد سلبی و ایجابی توسط دولت عربستان پیگیری شده است. در بعد سلبی، دولت عربستان سعی کرده شیعیان را درگیر اختلافات عقیدتی با اهل‌تسنن نموده و با به حاشیه راندن آنها، از توجه ایشان نسبت به ایران باز دارد. در بعد ایجابی نیز به طراحی سناریوهایی برای خنثاسازی توان نهفته شیعیان این کشور اقدام نموده است. مقاله حاضر می‌کوشد ضمن بررسی حرکت شیعی در عربستان، تأثیر انقلاب اسلامی را بر آن و تحول درونی این حرکت را مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، عربستان سعودی، شیعیان عربستان، اصلاحات سیاسی.

مقدمه

قرن بیستم شاهد انقلاب‌های سیاسی متعددی بود؛ انقلاب‌هایی که هر یک با وجود ویژگی‌های مشترکشان، ویژگی‌های خاص خود را نیز داشتند. اما در این میان، ویژگی بارز و وجه‌میزه انقلاب اسلامی ایران در قیاس با سایر انقلاب‌ها در این نکته نهفته بود که سایر انقلاب‌های این قرن در میان انبوه شعارهای زمینی و قداست‌زدایی از دین و معنویت به پیروزی رسیدند، اما آنچه که در ایران به وقوع پیوست، نگاهی ماورایی داشت و ضمن توجه به معنویات، بنیان‌های عملی و نظری خود را نیز بر پایه مبانی دینی استوار ساخته بود.

از همین رو، انقلاب اسلامی معادله‌ جدیدی را در صحنه‌ خاورمیانه و جهان اسلام بر اساس دین رقم زد که در طول قرن‌ها چنین تحولی به وجود نیامده بود و آن هم، وجه دینی بودن آن بود. انقلاب اسلامی ایران موجب شد تا حرکت‌های اسلامی و شیعی بر اساس باورهای آن به تشکیل و یا سازمان‌دهی مجدد پرداخته و در راستای احقاق حقوق و اثبات هویت خود به مبارزات خود ادامه دهند.

از این میان، شیعیان عربستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. این دسته از شیعیان اقلیت قابل توجهی از جمعیت عربستان سعودی را تشکیل می‌دهند. اهمیت این گروه شیعی به واسطه‌ نوع رابطه‌ ایران انقلابی و عربستان سعودی و نیز مقابله تاریخی و اعتقادی آیین وهابیت با شیعه امامیه قابل تأمل است. تحولات منطقه‌ای مثل جنگ‌های اول و دوم خلیج فارس، اشغال افغانستان و عراق توسط آمریکا و آثار آن، روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، پیروزی حزب‌الله در لبنان و غیره بر موضع‌گیری‌های این جنبش و دولت سعودی نسبت به یکدیگر و جمهوری اسلامی نسبت به هر دوی آنها مهم بوده است.

این نوشتار می‌کوشد ضمن بررسی حرکت شیعیان عربستان، تحول درونی جامعه شیعی عربستان، مشرب‌های فکری سیاسی موجود در میان آنان و طیف‌های شاخص

سیاسی شیعی در این کشور را مورد مطالعه قرار داده و تأثیر انقلاب اسلامی ایران را بر سامان‌دهی، هویت‌بخشی و انسجام درونی جامعه شیعی عربستان توضیح دهد. در این زمینه، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که انقلاب اسلامی ایران چه تأثیری بر احیای هویت سیاسی - اجتماعی شیعیان در عربستان داشته است؟ البته درباره شیعیان عربستان چند دسته منابع موجود می‌باشد که هر کدام نواقص و مزایای خاص خود را دارند. یک دسته از این منابع، منابع مکتوب و کتاب‌هایی است که در این زمینه نگاشته شده است. در این حوزه، می‌توان به کتاب‌هایی از جمله **شیعیان عربستان** اثر فؤاد ابراهیم اشاره نمود. ابراهیم کتاب دیگری را نیز نزدیک به همین زمینه با عنوان **شیعیان در جهان عرب مدرن** به رشته تحریر در آورده است.

شیعه در عربستان سعودی نوشته حمزه حسن در دو جلد نیز از دیگر آثار مکتوب می‌باشد که تاکنون ترجمه نشده و تحولات مربوط به شیعیان را تا نیمه دهه ۹۰ میلادی بررسی نموده است.

از میان منابع مکتوب غیر عرب نیز آثاری موجود می‌باشد که هرچند به صورت مفصل و خاص به شیعیان عربستان نپرداخته‌اند، اما اطلاعات مفیدی در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهند. نمونه این کتاب‌ها، کتاب **شیعیان عرب؛ مسلمانان فراموش‌شده** اثر گراهام فولر می‌باشد که به فارسی نیز ترجمه شده است. اما باید توجه داشت که هیچ یک از این منابع به صورت مستقیم به تأثیر انقلاب اسلامی ایران در ابعاد مختلف در بازیابی هویت شیعیان در عربستان و تبارشناسی جریان‌های مختلف این دسته از شیعیان نپرداخته است.

دسته دیگر از منابع موجود، گزارش‌هایی است که در این باره ارائه شده است. برای پژوهش بهتر درباره شیعیان عربستان ضروری است که گزارش گروه بین‌المللی موسوم به گروه بحران (INTERNATIONAL CRISIS GROUP) نیز مورد توجه

قرار گیرد (merln.ndu.edu/archive/icg/shiitequestion.pdf). همچنین گزارش کمیته حقوق بشر در شبه جزیره نیز مفید می‌باشد (the committee for the defens of human rights in the Arabian Peninsula, 2009).

از این رو، مقاله حاضر که به بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر هویت‌بخشی شیعیان عربستان می‌پردازد، از حیث منابع و موضوع کاملاً نوآورانه می‌باشد؛ به گونه‌ای که بخش قابل توجهی از مباحث حاصل مصاحبه‌های حضوری با کارشناسان مرتبط با این حوزه می‌باشد که در نوع خود بدیع به شمار می‌آید.

بیان مسئله

موضوع شیعه و مباحث مربوط به شیعه‌شناسی چند دهه‌ای است که از جمله مهم‌ترین محورهای پژوهش محققان و حتی سیاست‌گذاران بوده است. اهمیت این مسئله با پیروزی انقلاب اسلامی دوچندان شد. از آن رو که با وقوع انقلاب اسلامی ایران، نخستین دولت اسلامی شیعی به مفهوم خاص آن در چند قرن اخیر پا به عرصه وجود گذاشت و توانست در نقطه مقابل تمدن غرب قرار بگیرد و گفتمان معنایی غرب را با چالش جدی مواجه سازد، در درجه اول شیعیان و سپس مسلمانان دنیا نسبت به ایدئولوژی انقلاب اسلامی اظهار تمایل نموده و گفتمان آن را در ادبیات سیاسی و اعتقادی خود وارد نمودند. در این زمینه، جنبش‌های شیعی و اسلامی در پی دست‌یافتن به چنین حکومتی آن را به عنوان الگوی خود قرار داده و سعی نمودند راه انقلاب اسلامی را بپیمایند. از همین رو، دولت‌های محلی سکولار و در پی آن قدرت‌های بزرگ جهانی با انقلاب اسلامی و در نتیجه آن، با همه جنبش‌های اسلامی دنباله‌رو آن به مخالفت پرداختند.

در این میان، جنبش‌های شیعی بیش از دیگر حرکت‌های اسلامی به استقبال از انقلاب اسلامی پرداخته و شاکله مبارزات سیاسی - اجتماعی خود را بر مبنای اهداف انقلاب اسلامی قرار دادند. حرکت‌هایی همچون حرکت شیعیان در عراق، حزب‌الله لبنان، جنبش فقه جعفری در پاکستان و... از این دست می‌باشند.

اما تحرک شیعیان در کشورهای حوزه خلیج فارس و به ویژه عربستان به صورت خاصی ادامه یافته است. علت این امر نیز چند دلیل بوده است. اول آنکه خفقان موجود در این کشور اجازه هیچ گونه فعالیت سیاسی پنهان و آشکاری را به هیچ گروهی نمی داد. دلیل دوم نیز آن است که مذهب شیعه در عربستان به رسمیت شناخته نشده و مطابق با آموزه های وهابی (آیین رسمی دولت)، پیروان آن مستحق تکفیر هستند.

از این رو، باید فعالیت های مبارزاتی شیعیان عربستان را علاوه بر اهداف انقلاب اسلامی، با توجه به متغیرهای دیگری همچون سیاست های دولت سعودی، علمای وهابی، تحولات منطقه ای و منافع کشورهای غربی بررسی نمود.

۱. انقلاب اسلامی و پیامدهای آن

انقلاب اسلامی ایران نقطه عطف و اوج جنبش های بیداری اسلامی، و خواهان بازگشت به اسلام بود. به طور قطع، می توان این حرکت عظیم مردمی - دینی را که به رهبری روحانیان شیعه به سرانجام رسید، تنها حرکتی دانست که در طول یکصد و پنجاه سال گذشته در دنیای اسلام با موفقیت همراه بوده است.

انقلاب اسلامی که از الگوی تمدنی و استعمارستیزی نشأت گرفته، خود منشأ بسیاری دیگر از حرکت های آزادی خواهانه اسلام محور شد. از جمله مهم ترین تأثیرات انقلاب اسلامی برای غرب و دنیای اسلام، احیای مجدد اندیشه های سیاسی - اسلامی بود (محمدی، ۱۳۸۵، ص ۲۴). همین عامل باعث شد تا حرکت های اسلامی لبه تیز اهداف خود را حکومت های خود بگیرند که یا حکومتی جدید منطبق با معیارهای اسلامی جایگزین آن کنند و یا اصلاحات گسترده ای را در این حکومت ها به وجود آورند تا در جهت نیل به اهداف خود گام بردارند.

بر این اساس، یک گفتمان تحرک‌بخش، جنبش‌های اسلامی را فرا گرفت؛ گفتمانی که در روح و معنای خود، بازگشت به دین را در چارچوب زمان و به دور از انجماد فکری و اندیشه‌ای مطرح ساخت. این انقلاب جنبش‌های خفته را بیدار نمود، بیدارهای کم تحرک را سامانی دوباره بخشید و حتی در برخی موارد جنبش‌های پرتحرک را به سوی ایدئولوژی جدید فراخواند.

این موضوع به‌ویژه با سقوط گفتمان ناصریزم در میان اعراب و بی‌نتیجه‌بودن جنگ‌های اعراب و اسرائیل در قالب‌های پیشین، امت اسلامی را که به دنبال روح تازه‌ای بودند که بتواند جهان زیست آنان را در چارچوب اسلام توضیح دهد، به سوی انقلاب اسلامی متمایل ساخت.

از الزامات فکری و گفتمانی ناشی از انقلاب اسلامی ایران می‌توان به مقولاتی همچون آرامان‌گرایی، دین‌محوری و استعمارستیزی اشاره داشت.

آرمان‌گرایی خود مبتنی بر اندیشه جهان‌شمولی اسلامی بوده و بر اساس تشکیل حکومت واحد جهانی قرار دارد؛ بخصوص هنگامی که آرمان‌گرایی با تفکر مهدویت در منظومه اندیشه‌ای شیعه همراه می‌شود.

دین‌محوری نیز الهام‌بخش بسیاری از جنبش‌های اسلامی در اواخر قرن بیستم گردید. بی‌تردید، انقلاب اسلامی در سرعت‌بخشی به این روند نقش ویژه‌ای داشت. هرچند جهان اسلام در قرن اخیر و در برخورد با تمدن توسعه‌طلب غرب و گفتمان رو به رشد آن کوشیده است خود را از عقب‌ماندگی باز دارد و مصلحان مسلمان در این زمینه گام‌های مؤثری برداشتند، اما تکامل این روند با پیروزی انقلاب اسلامی به اوج خود رسیده و موضوع با پیروزی تمدن اسلامی مورد توجه جهان قرار گرفت.

اما استعمارستیزی را می‌توان در معنایی مترادف با غرب‌ستیزی گرفت. علت نیز آن است که این تنها دولت‌های غربی بودند که کشورهای مسلمان را مورد هجوم خود قرار داده و عقب‌ماندن آنها را تشدید نمودند. مسلمانان با توجه به رویکرد

دینی، خود را در تقابل با استعمارگران قرار دادند. با پیروزی انقلاب اسلامی، مفاهیم جدیدی در گفتمان سیاسی موجود ظهور یافت. واژه «استکبار» به استعمارگرانی اطلاق شد که علاوه بر غارت منابع طبیعی ملت‌ها، در تحقیر مردمانشان نیز کوشیدند. این واژه که ریشه قرآنی داشت، به سرعت در میان مسلمانان استعمارشده مورد پذیرش قرار گرفت که خود گویای مقبولیت عمومی گفتمان انقلاب اسلامی بوده است.

محورهای سه‌گانه مزبور، به وضوح در حرکت شیعیان عربستان قابل مشاهده می‌باشد که در ادامه بحث به آن پرداخته خواهد شد.

۲. جغرافیای سکونت شیعه در حجاز

بی‌تردید، نخستین مهد و مولد شیعه مدینه بوده است. نیز نخستین شیعیان از میان صحابه پیامبر در همین شهر می‌زیسته‌اند. اما به مرور زمان و با توجه به سفرهای برخی از همین افراد و تابعان به نقاط مختلف دنیای اسلام، مذهب شیعه در خارج از حجاز نیز گسترش یافت (محرمی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۵).

با وجود آنکه به‌جرئت می‌توان مدینه را زادگاه تشیع دانست، اما به واسطه مسائل سیاسی، این شهر و حتی مکه در دو قرن نخستین هجری، پایگاه محکمی برای شیعیان نبوده است. امویان و سپس عباسیان با گماردن امیرانی کاملاً هم‌جهت در اعتقادات و مسائل سیاسی با خود در حکومت حرمین شریفین، اجازه ظهور و بروز جدی به شیعه را در این نقطه از دنیای اسلام ندادند. شاید بدین دلیل بود که شیعه، عراق را خانه دوم خود می‌دانست و تقریباً بیشتر فعالیت‌های عمده خود را به آن مرکز و بخصوص کوفه منتقل نمود (جعفریان، ۱۳۸۸، ص ۴۱۵).

با نمایان شدن ضعف در حکومت عباسیان در انتهای قرن سوم و اوایل قرن چهارم، حضور شیعیان در حجاز رو به فزونی نهاد. با قدرت‌گرفتن سلسله فاطمیان در

مصر، مدت های مدیدی در مکه و مدینه خطبه به نام آنها خوانده می‌شد. و این خود نشانگر این موضوع است که حاکمان مکه و مدینه شیعه بوده‌اند. برخی اخبار حاکی از این هستند که در قرن ۱۰ ق مکه مملو از شیعیان بوده است (همان).

۲-۱. منطقه شرقیه و اهمیت آن

از آن رو که در حال حاضر منطقه شرقیه مهم‌ترین نقطه اسکان و تجمع شیعیان اثناعشری می‌باشد، بجاست به این منطقه اشاره شده و سپس در ادامه به سایر نقاط اسکان شیعیان پرداخته شود.

بخش قابل توجهی از شیعیان حجاز در مناطق شرقی بخصوص الاحساء و قطیف اسکان دارند. پیشینه حضور این دسته از شیعیان در این منطقه به قرن ۴ هجری قمری و در زمان حکومت آل بویه باز می‌گردد. آل بویه که خود شیعه‌مذهب بودند با مراودات خود با ساکنان این ناحیه، مردم منطقه شرقیه را نیز به آیین شیعه درآوردند (توال، ۱۳۸۰، ص ۹۱).

هم‌اکنون نیز دو شهر قطیف و احساء دو مرکز عمده فعالیت و سکونت شیعیان عربستان به شمار می‌روند. این دو شهر در بخش شرقی و در نزدیکی مرزهای عربستان و بحرین قرار دارند. ظهران، مرکز بسیار مهم نفتی عربستان نیز در همین منطقه واقع شده است. دولت‌های شیعی در طول تاریخ بر این ناحیه حکمرانی نموده‌اند؛ دولت‌هایی همچون سلسله عیونی، بنی‌العصفور، بنی‌جروان، آل جبر و غیره (جعفریان، ۱۳۸۸، ص ۴۲۵).

در برابر این نظر، دیدگاه دیگری وجود دارد که متعلق به حمزه حسن نویسنده شیعی عربستانی می‌باشد. بر اساس دیدگاه وی اولاً، شیعه در زمان حیات خود پیامبر ﷺ وجود داشته است و ثانیاً، آن حضرت یکی از صحابی خود را که در محبت علی بن ابی‌طالب نیز مشهور بود به عنوان حاکم و مسئول بیت‌المال به منطقه بحرین

فرستاده است. باید گفت: منطقه احساء و قطیف در زمان مورد نظر تحت حاکمیت بحرین بوده است. بدین ترتیب، ابان بن سعید بن العاص الاموی از جانب پیامبر بدین منطقه مأموریت یافت. وی پس از وفات پیامبر ﷺ تا زمانی که امام علی ﷺ با ابابکر بیعت ننموده بود، با خلیفه بیعت نکرد. بنابراین، باید شیوع تشیع در منطقه شرقیه عربستان را از زمان خود پیامبر و توسط صحابی ایشان دانست (حسن، ۱۹۹۲، ص ۱۶).

از دیگر گروه‌های شیعه می‌توان به نخاوله اشاره داشت که هم‌اکنون از مهم‌ترین دسته‌های شیعی ساکن در مدینه به‌شمار می‌روند. آنان زیر شدیدترین ستم‌های دولت‌های عثمانی، مملوکی و سپس سعودی‌های وهابی به آیین خود پایبند بوده‌اند. پیش از آن نیز از نیمه قرن چهارم هجری، تعدادی از شیعیان از نسل امام حسین ﷺ که به «اشراف» شهرت یافته بودند، در مدینه قدرت را به دست گرفتند و تا قرن‌ها بعد به حکومت خود ادامه دادند (جعفریان، ۱۳۸۸، ص ۴۱۸-۴۱۹).

در عین حال، باید اضافه گردد که محل سکونت شیعیان در عربستان از مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین مناطق دنیا به‌شمار می‌آید. وجود منابع عظیم نفت و گاز در این منطقه اهمیت آن را چند برابر نموده است. برای تحلیل نقش مناطق جغرافیایی عربستان بر سیاست داخلی و خارجی این کشور، باید یک بار دیگر سه حوزه سرزمین عربستان را با نگاهی متفاوت بررسی کنیم. سرزمین عربستان بر سه ستون جغرافیایی استوار شده است که نمی‌توان ویژگی‌های هیچ یک را نادیده گرفت.

ناحیه خاوری احساء به عنوان قطب اقتصادی این کشور بسیار حایز اهمیت است. در این ناحیه مهم‌ترین ثروت زیرزمینی عربستان قرار دارد. ارزش این ثروت بسیار بیشتر از درآمد حج و تعرفه‌های گمرکی برای سعودی‌ها، و عامل اصلی رشد و توسعه اقتصادی این کشور است. همه برنامه‌ها، سیاست‌ها و اقدامات دولت در این ناحیه تحت تأثیر تولید فراوان و فراوری نفت است. این ناحیه پایین‌ترین هزینه‌های استخراج نفت در دنیا را داراست. منابع نفت با صدها کیلومتر وسعت در خشکی و نیز اعماق خلیج فارس گسترده شده‌اند (مصاحبه با احمدزاده، ۱۳۸۹/۴/۱).

استخراج نفت دارای دو تأثیر جغرافیایی بوده است. اولاً، سرمایه‌گذاری‌هایی که در صنایع نفتی انجام گرفت موجب پیدایش شهرهایی نظیر طهران، الدمام و الخبر شد. ثانیاً، درآمد نفتی باعث به وجود آمدن رفاه اجتماعی گردید و دولت با ارائه خدمات اجتماعی و شهری، موجب رشد سریع جمعیت در شهرها و متمرکز شدن فعالیت‌ها شد. نفت این ناحیه ۷۵ درصد کل بودجه کشور و بیش از ۸۵ درصد درآمد ارزی آن را تأمین می‌کند. مهم‌ترین شهرهای استان شرقی در کناره خلیج فارس، هفوف، القطیف و الدمام هستند که با طراحی و ساخت شهرهای جدید نظیر طهران، رأس التنوره و الخبر به عنوان مراکز تجاری و صدور نفت خام این کشور از اهمیت بسیاری برخوردارند. علی‌رغم ویژگی‌های مهم و مثبت این ناحیه از حیث دارا بودن منابع عظیم انرژی، مناطق مهم کشاورزی و نقطه اتصال این کشور از طریق خلیج فارس به تنگه هرمز و آب‌های آزاد، از چند جنبه قدرت ملی را تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد. اول آنکه این ناحیه مرکز اصلی سکونت اقلیت شیعه به شمار می‌رود. اشتغال شیعیان در صنایع نفت و نگرانی از تحولات و اعتراضات آنان، همیشه ذهن دولتمردان سعودی را به خود مشغول کرده است. دومین مسئله، فقدان عمق استراتژیک کافی برای این صنایع است که با توجه به پیوستگی این ناحیه به سواحل خلیج فارس، ضریب آسیب‌پذیری آنها بالاست. ضمن اینکه دستگاه‌های عظیم آب شیرین‌کن که تأمین‌کننده بخش اعظم آب شرب کشورند نیز در همین ناحیه استقرار یافته و آسیب دیدن آنها در اولین تهاجم خارجی از نقاط ضعف ژئوپلیتیکی این کشور به شمار می‌رود (همان).

دومین ستون ساختار جغرافیایی کشور، شهر نجد و نواحی همجوار آن یعنی قسیم و جبل الطویق است. ناحیه مرکزی در اصل قلب تاریخی و روح سلسله سعودی محسوب می‌شود.

سومین ستون نیز که دربردارنده هسته سیاسی حکومت سعودی است، از ریاض آغاز و سپس تا کرانه حجاز گسترش می‌یابد. ریاض از نظر سیاسی — اقتصادی بزرگ‌ترین شهر نجد است و درصد بالایی از جمعیت کشور را دربر دارد.

۲-۲. جمعیت شیعیان عربستان

برای بررسی وضعیت هر گروه و فرقه‌ای ابتدا به دو عامل توجه می‌شود: جغرافیا و جمعیت. هر یک از این عوامل می‌تواند تأثیرگذاری خاصی در نحوه تعامل یک گروه اقلیت با اکثریت داشته باشد. در عربستان نیز شیعیان هم جغرافیای مهمی دارند و هم جمعیت قابل توجهی را به خود اختصاص می‌دهند.

در مورد جمعیت نیز باید به این نکته توجه داشت که بنا به شفاف نبودن آمارها در جامعه عربستان، هیچ‌گونه آمار رسمی واضح حتی درباره کل جمعیت عربستان نیز وجود ندارد. با این حال، «پس از جامعه شیعی عراق و لبنان، شیعیان عربستان سومین جامعه شیعی عرب هستند که مشارکت آنان در جوامع سنی به نسبت سایر شیعیان عرب بسیار کمتر است» (فولر، ۱۳۸۴، ص ۳۵۳).

در مجموع، می‌توان با استناد به نظرهای دیپلمات‌های ایرانی ساکن در عربستان، شیعیان حجازی ساکن در ایران، برخی از کارشناسان این حوزه، سایت وزارت خارجه و کنگره آمریکا و نویسندگان سعودی، جمع‌بندی نهایی درباره جمعیت شیعه را بیان نمود. بر این اساس، می‌توان به این نتیجه رسید که واقعی‌ترین آمار از میزان جمعیت شیعه در عربستان، در حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت کل این کشور می‌باشد.

ذکر جمعیت این اقلیت تأثیرگذار از این‌روست که اگر جمعیت آنها اندک در نظر گرفته شود (مثلاً زیر ۵ درصد)، به راحتی می‌توان حقوق این دسته را انکار نمود، اما اگر آمارشان به صورت واقعی بیان شود دولت سعودی نمی‌تواند حقوق آنها را نادیده بگیرد و در این صورت، به یک اقلیت قوی مبدل می‌شوند.

۳. نمای کلی وضعیت شیعه در عربستان

۳-۱. پیش از انقلاب اسلامی

با سقوط احساء توسط دولت نوپای سعودی در سال ۱۹۱۳ میلادی و اعتراف دولت عثمانی مبنی بر به رسمیت شناختن حکومت سعودی، حاکم سعودی صحرای وسیعی را که شامل الجافور و واحه بیرین و به عبارت بهتر، تمام مناطق واقع در مابین کویت، عمان تا مرزهای جنوبی یمن بود به احساء ضمیمه کرد. امروز منطقه شرقیه بزرگ‌ترین مناطق و استان‌های کشور عربستان به لحاظ مساحت، از حیث موقعیت استراتژیک و همچنین قلب اقتصادی کشور به شمار می‌آید (حسن، ۲۰۱۰، ص ۳۱۲).

در همین حال و مقارن با دوره حکومت ابن سعود، هنگامی که وی شرع حنبلی را در تمامی سرزمین خود به رسمیت شناخت، شیعیان به اجبار با حکومت سعودی حنبلی (وهایی) بیعت نموده و از انجام شعائر خود منع شدند. سال ۱۹۱۳ حکومت خاندان سعودی سومین و رسمی‌ترین مرحله از حکومت خود را آغاز نمود. در این مرحله، شیعیان از مبارزه و رویارویی نظامی دست کشیده و در عوض، خود را تسلیم حکومت سعودی نمودند؛ اما در مقابل، ابن سعود بر میزان سختگیری‌های خود نسبت این گروه افزود. از همین سال تا ۱۹۷۰ مرحله‌ای شدید از تحمیل شکنجه‌ها و آزارها علیه شیعیان به وقوع پیوست که در عرصه‌هایی همچون محرومیت اقتصادی، محرومیت‌های سیاسی، محرومیت‌های مذهبی، و نادیده گرفتن حقوق شهروندی به منصفه ظهور رسیده است (ابراهیم، ۱۳۸۶، ص ۶۱).

عدم انتصاب شیعیان در بخش‌های آموزشی و بهداشتی موجب بروز نوعی انزجار در میان آنها گردیده است. سابقه چنین برخوردهایی به صورت خاص به دهه ۱۹۴۰ برمی‌گردد. حتی با اجرای برنامه‌های توسعه پنج‌ساله در کشور در دهه ۱۹۷۰ و در زمان ملک خالد نیز پول و منابع کمتری به این مناطق اختصاص یافته است (همان، ص ۴۹).

شیعه‌ها پیش از انقلاب اسلامی به لحاظ اینکه پشتوانه چندان قوی نداشتند و هنوز فعالیت سیاسی آشکار و فراگیری سامان نداده بودند، عموماً به مشاغل واسطه‌گری، دلالی، خرده‌پایی، خدماتی و کشاورزی روی می‌آوردند و به‌طور سنتی درون جامعه عربستان و متأثر از فضای سیاسی این کشور زندگی می‌کردند (مصاحبه با صفدری، ۱۳۸۹/۳/۹).

به‌طور کلی، می‌توان اذعان داشت که علمای شیعه در عربستان تا پیش از انقلاب اسلامی خاموش بوده و از دخالت در امور سیاسی اجتناب می‌ورزیده‌اند. از آن‌رو که شیعیان منطقه شرقیه در تعیین مرجع برای خود دچار اختلاف درونی بودند، همواره چشم به سوی نجف یا قم داشته‌اند و از این‌رو، این مراجع نیز در شکل‌دهی جریان فکری شیعیان این مناطق به شکل قابل توجهی تأثیرگذار بوده‌اند (ابراهیم، ۱۳۸۶، ص ۷۱).

نکته مهم اینکه شروع تمام حرکات اعتراض‌آمیز شیعی از مناطق شرقی بوده است. تمام حرکات اصلی اعم از کمونیستی، قومی، بعثی و شیعی در شرق شروع شده است. تأثیر نهضت مصر نیز در ابتدا در مناطق شرقیه قابل شهود بوده است، اما پس از انقلاب اسلامی جمیع حرکات غیردینی به حرکات دینی تغییر ماهیت دادند. به‌علاوه، پیش از انقلاب اسلامی ایران مردم شیعه مناطق شرقیه به‌طور مستقیم با دولت سعودی روبه‌رو نمی‌شدند، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی این مواجهه شدت یافته و توانسته‌اند خواسته‌های خود را به گوش دولت برسانند. پیش از انقلاب، شیعیان عربستان فقط داخل سرزمین عربستان محدود شده بودند، ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دنیای خارج راه یافتند و از ایران خطوط اصلی را گرفتند. چنین تحولی در آنها محصول جنبش بیداری اسلامی در سعودی بود که تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران به‌وجود آمد (مصاحبه با میلاد سردبیر مجله الکلمه، ۱۳۸۷/۱۲/۱۸).

۲-۳. پس از انقلاب اسلامی

علی‌رغم تأثیر شگرف انقلاب اسلامی بر بدنه شیعیان عربستان، شاید در بدایت امر، این‌گونه تصور شود که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران وضعیت عمومی شیعیان جهان به طور عام و شیعیان عربستان سعودی به صورت خاص تغییر نیامانی داشته و از فشارهای موجود علیه آنان کاسته شده و یا از نادیده‌گرفتن حقوقشان توسط حکومت سعودی فرو کاهیده شده است. حال آنکه نه تنها چنین امری محقق نشده، بلکه تبعیض‌های گسترده‌ای علیه شیعیان رخ داده است.

۱-۲-۳. **تبعیض‌های مذهبی:** از نگاه شیعیان عربستان، وهابیت بزرگ‌ترین بلایی بوده که در طول تاریخ حیاتشان می‌توانسته است بر سر آنها بیاید. وهابیت در حملات نخستین خود مساجد، حرم‌ها، فرهنگ و حتی روش زندگی آنان را نیز دستخوش تغییر و تحول قرار داده است. در سال ۱۹۲۷ گروهی از علمای وهابی حکم به تکفیر شیعیان دادند و اعلام کردند آنها حق ندارند اعمال دینی انحرافی‌شان را به جای آورند (فولر، ۱۳۸۴، ص ۳۶۰)؛ موضوعی که در دهه‌های بعد نیز تکرار گردید، چنان‌که در ابتدای دهه ۱۹۸۰م/۱۴۰۴ق از سوی هیئت امر به معروف و نهی از منکر عربستان، به تمام مؤذنان شیعه در قطیف نامه نوشته شد و از ایشان درخواست گردید تا اذان به صورت رسمی مملکت پادشاهی وهابی ادا شود و از به‌کار بردن شهادت سوم (اشهد ان علیاً ولی الله) در اذان خودداری گردد (نشریه الحرمین، [بی‌تا]، ص ۳۲).

مطابق با فتوای صادره توسط علمای وهابی منتشرشده در روزنامه «الیوم» به تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۸۷ در شهر دمام، مذهب شیعه اهل بدعت نامیده شده و برای مسلمانان پیروی از شیعه امامیه و زیدیه و امثال آنها جایز دانسته نشده است (همان، ص ۸).

۳-۳. ملیت‌سازی و شیعه

رابطه دین و ملیت یا به عبارت بهتر، رابطه میان اسلام و ناسیونالیزم یکی از عمده‌ترین جدال‌های اندیشه سیاسی در میان ساکنان خاورمیانه بوده است. اهمیت این مباحث در آغازین سال‌های قرن ۲۱ هویدا بوده و به نظر می‌رسد که در آینده نیز همچنان جایگاه خود را حفظ نماید. در این میان، بررسی مقوله ملیت در عربستان به عنوان سرزمینی که مهد اسلام بوده، و حکومت سعودی نیز از ابتدا یکی از ارکان خود را بر پایه مذهب قرار داده است، اهمیت ویژه‌ای دارد.

از همان ابتدای به‌وجود آمدن مفهوم «ملیت» که در نتیجه ساخت دولت - ملت‌ها بوده است (یعنی پس از قرارداد وستفالی)، سرزمین، حاکمیت و جمعیت از ارکان اساسی هر دولتی به شمار آمد. و از آن پس، دولت‌ها جمعیت موجود در سرزمین خود را فارغ از هرگونه تعلقی به عنوان شهروندان خود تلقی می‌کرده‌اند (سیف‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۹۸).

هنگامی که دولت‌ها در عرصه عمل خود را صاحب یک قلمرو واحد و یک حاکمیت متمرکز دیدند تلاش خود را در راه ملیت‌سازی به کار بستند. دولت‌ها سعی نمودند تا با ارائه عناصر هویت‌بخش مشترک بین ساکنان سرزمین خود، حلقه‌های پیوند را مستحکم سازند. به این منظور بود که عناصری همچون زبان مشترک، دین یا مذهب مشترک، سرود ملی، پرچم و... نماد هویت‌ساز و یکپارچگی یک ملت شدند. اما در عربستان وضعیت به گونه‌ای دیگر رقم خورده است. همان‌گونه که در بخش‌های پیشین نیز اشاره شد، شیعیان نه پیروان آیین اسلام (دین سایر هموطنان خود) به شمار می‌آیند و نه شهروندان واقعی این سرزمین؛ چراکه همواره متهم به تلاش برای کسب استقلال از مملکت پادشاهی هستند.

وجه تمایز ملیت با قومیت آن است که میان افراد وابسته به یک ملت پیوند فرهنگی وجود دارد و دیگر اینکه با توجه به معنای این واژه، ملیت به دولت و

سرزمینی خاص وابسته است و سرانجام، رابطه میان هویت فرهنگی و مرزهای سیاسی معنای ملیت را متمایز از قومیت می‌سازد (بهاء‌الدین، ۱۳۸۳، ص ۷۹).

دولت‌های خاورمیانه پس از استقلال از عثمانی با دو چالش عمده در راه ملت‌سازی یکپارچه مواجه بودند. اول، رهانیدن خود از سیطره حاکمیت بیگانه و دوم، یکپارچه‌سازی سرزمینی، سیاسی و فرهنگی داخلی که برخی قبایل یا گروه‌های قومی و مذهبی آن را با چالش مواجه کرده بودند (نادری قطب‌الدینی، ۱۳۸۳، ص ۲۵).

حاکمان سعودی در عربستان در صدد بودند تا این یکپارچگی را به گونه‌ای خاص صورت دهند؛ بدین معنا که به محض تسلط حاکمان وهابی بر شبه جزیره عربستان، شیعیان مشرک شناخته شدند و تمام تلاش‌ها در راستای یکپارچه‌سازی این گروه با سایر ملت عرب ساکن عربستان معطوف گشت که البته تاکنون یکپارچگی مزبور ناکام مانده است.

۴-۳. شیعه و انرژی (نفت)

عربستان از ابتدای قرن ۲۰ به صورت یکی از عمده‌ترین تولیدکنندگان نفت در جهان شناخته شده و میزان وابستگی این کشور به نفت همچنان رو به افزایش بوده است. اولین چاه نفت عربستان در سال ۱۹۳۸ میلادی و با تولید روزانه ۱۰۰۰ بشکه، شروع به فعالیت نمود. ذخایر نفت عربستان سعودی بنا بر اطلاعات در سال ۱۹۹۸، ۲۶۱ میلیارد بشکه تخمین زده شده است. بیشترین تولید نفت عربستان در روز در حدود ۱۱ میلیون بشکه بوده است. بزرگ‌ترین میدان نفتی جهان به نام «قوار» با ۶۰ میلیارد بشکه نفت ذخیره، در منطقه شرقیه و در احساء قرار دارد (اسدی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۳-۲۶۵). البته دولت سعودی تمامی فعالیت‌های صنعت نفت خود را به یک کنسرسیوم (متشکل از هفت شرکت آمریکایی) تحت نظارت شرکت آرامکو سعودی، سپرده است.

در این میان، اهمیت شیعه با پیدایش نفت در مناطق شیعه‌نشین دوچندان گردید و بخصوص زمانی که قیمت نفت افزایش یافت، این اهمیت نیز افزایش یافت؛ چراکه این مناطق قلب تپنده اقتصادی در عربستان بودند که سایر مناطق را تغذیه می‌کردند. پس بدون نفت و بدون کارگران شیعه، دولت سعودی هیچ کار نمی‌توانست بکند (حسن، ۲۰۱۰، ج ۲، ص ۳۱۹).

البته نباید از نظر دور داشت که از زمان کشف نفت در این ناحیه، دولت سعودی اسکان اهل سنت در منطقه شرقیه را در دستور کار خود قرار داد و این سیاست تاکنون نیز ادامه داشته است (جعفریان، ۱۳۸۸، ص ۴۳۲).

با کشف نفت در مناطق شرقی، بسیاری از شیعیان بومی در صنعت نفت به کار گمارده شدند. این کارگران شیعی به تدریج نارضایتی فزاینده‌ای را در قبال سیاست‌های آمریکا و دولت عربستان به نمایش گذاشتند. این نارضایتی‌ها هرچند در سال ۱۹۴۸ به رهبری «محمد بن حسین الحرج» به اوج خود رسید، اما به‌آسانی در هم کوبیده شد (دکمجیان، ۱۳۷۷، ص ۲۱۹).

در ارتباط با استخدام نیروی شیعه در شرکت آرامکو نیز باید به این مسائل توجه داشت که تا دهه ۱۹۷۰ بیش از ۵۰ درصد نیروی کار آرامکو را شیعیان تشکیل می‌دادند که اولاً، تنها در بخش‌های خدماتی و فنی به کار گرفته شدند و ثانیاً، این مسئله نه به خاطر بی‌طرفی دولت نسبت به شیعیان، بلکه به این دلیل بود که شبکه‌های ارتباطی و حمل‌ونقل در این پادشاهی به آن اندازه گسترش نیافته بود که سنیان از سایر مناطق بتوانند خود را به مناطق شرقی برسانند. بدین روی، از نیروی کار ارزان و فراوان و در عین حال، مورد تبعیض شیعه استفاده می‌شده بدون اینکه کوچک‌ترین تحولی در اوضاع اقتصادی این منطقه رخ داده باشد (ابراهیم، ۱۳۸۶، ص ۴۶). در همین دوران، هنگامی که آرامکو توانست میزان تولید نفت خود را تجاری نماید، بسیاری از شیعیان توانستند به عنوان نیروهای متخصص از عربستان به لبنان،

آمریکا و اروپا برای طی کردن مدارج عالی فنی اعزام شوند. اینان نخستین گروه‌های شیعی بودند که به بیرون از کشور راه می‌یافتند (ابراهیم، ۱۳۸۷، ص ۱۵۳).

با این حال، از سال ۱۹۸۲ شرکت آرامکو به سوی وهابی‌گرایی پیش رفت. اما تا پیش از آن، بنا به دو دلیل این اتفاق صورت نپذیرفته بود. اول اینکه مدیریت آمریکایی شرکت آرامکو در تخصیص مشاغل با جانبداری کمتری نسبت به سعودی‌ها عمل نمودند و دوم اینکه تا پیش از سال ۱۹۸۲ شیعیان منطقه شرقیه‌اندکی از درآمدهای کشور بهرمنند شدند. این درآمد در قیاس با سایر مناطق بسیار کمتر بوده است (ابراهیم، ۱۳۸۶، ص ۴۷).

اما در مجموع، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که قرار گرفتن میدین نفتی در منطقه شرقیه در عین اهمیت برای شیعیان، سودمندی چندانی برای آنان در پی نداشته است و کماکان فقر در این نواحی گسترده است. بخصوص پس از انقلاب اسلامی، همواره واهمه خراب‌کاری کارکنان شیعه در مناطق نفتی در مقابل دولت سعودی قرار داشته است. از این‌رو، دولت سعودی روند جایگزینی شیعیان را با کارگران سنی به عنوان سیاستی کارا به اجرا درآورده است.

ع. بررسی جنبش‌های سیاسی - اجتماعی شیعی عربستان

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شیعیان عربستان نیز همچون مسلمانان سایر مناطق به امید به دست آوردن حقوق ازدست‌رفته خود فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز نمودند. اولین اثری که انقلاب اسلامی بر این دسته از شیعیان داشت این بود که توجه نسل جوان، متدین و شیفته تحول را به خود جلب نمود. در این میان، جوانان شیعه حجاز که خواهان تحول در شرایط اجتماعی و سیاسی، به دلیل طاقت‌فرس بودن محیط حاکم بر عربستان بودند، نسبت به فضای فکری و حضور در ایران ابراز علاقه نمودند. این علاقه‌مندی به دو دلیل عمده رخ داد:

۱. آگاهی از اندیشه به وجود آورنده انقلاب اسلامی؛

۲. مؤثر دانستن فضای علمی - تحقیقی حوزه قم در قیاس با حوزه نجف.

بنابراین، نسل نو شیعه عربستان با این نگاه که در قم، رکود حوزه علمیه نجف وجود ندارد و قم بسیار بازتر از نجف است راهی ایران شدند (مصاحبه با صفدری، ۱۳۸۹/۳/۹).

از سال ۱۳۵۸ تعداد زیادی طلبه شیعه عربستانی به سوی قم آمدند. این عزیمت تا سالهای ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۵ نیز ادامه یافت و در سالهای ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۷ شکوفا شد؛ به این معنا که تحصیل کردگان این حوزه به مراحل تبلیغ و صدور پیام انقلاب به جامعه شیعی عربستان رسیدند. سال ۱۳۶۶ حادثه حج خونین رخ داد و در نتیجه آن، شیعیان در حجاز شرایط بسیار سختی را پشت سر گذاشتند. این شرایط تا پس از پایان جنگ ایران و عراق ادامه داشت (همان).

در این مقطع، افرادی همچون برادران راضی (شیخ حسین و شیخ حسن الراضی)، سیدهاشم الشیخ، شیخ حسین عایش، حسین النمر و.. دیگران که از نسل پیشین شیعیان عربستان بودند حلقه واسطه حوزه قم با نسل نو طلاب حجازی شدند. دو ویژگی بارز این دسته از طلاب عبارت بود از:

۱. عشق به امام خمینی علیه السلام

۲. آموزش تعالیم دینی در حوزه قم با محوریت تفکر سیاسی حاکم بر این حوزه. (همان).

در این میان، گروه دیگری نیز رشد یافتند که آنها هم در حوزه عربستان فعالیت نمودند. این گروه که نام سازمان خود را «جنبش مبلغان طلایه دار» یا «حركة الطلائع الرسالیه» نهاده بود، تنها رقیب جدی این طلاب جوان به شمار می رفت. این جنبش تحت عنوان جریانی کلی تر به نام «حركات التحرير» قرار داشت که با اشراف آیت الله سید محمد شیرازی و دو خواهرزاده اش آیات سیدهادی و سیدمحمدتقی مدرسی اداره می شد.

۱-۴. تبارشناسی جنبش الرسالیه

«حرکه الطلائع الرسالیه» در فارسی به اشتباه به «جنبش مبلغان طلایه‌دار» ترجمه شده است، اما منظور از «الرساله» در این عبارت، رسالت پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد. این حرکت سه شعار اصلی داشت که عبارت بودند از «لله، للحق، للحریه» و برای رسیدن به سه هدف عمده هم تلاش می‌کردند. این سه هدف شامل «انسان الرسالی، امة المؤمنه، حضارة الاسلامیه» به معنای «انسان رسالت‌مدار، جامعه (امت) ایمانی و تمدن اسلامی» بود (مصاحبه با خاک رند، ۱۳۸۹/۳/۷).

این حرکت تحت مدیریت آیت‌الله شیرازی و آیات سیدمحمدتقی و سیدهادی مدرسی، ابتدا از عراق و سپس از کویت اداره و مدیریت می‌شد و اصول خاصی را برای تربیت اعضای خود در نظر داشت. مطابقت دادن اسلام با شرایط روز در همه زمینه‌ها از اصول اساسی این حرکت بود.

نماینده بارز این جریان در عربستان حجت الاسلام و المسلمین حسن صفار بود. وی با پیروزی انقلاب اسلامی توانست رهبری شیعیان را در عربستان بر عهده بگیرد. او هرچند یک سال را در قم گذرانده بود، اما چندان وابستگی به جریان فکری حاکم بر قم نداشت. در نهایت، شیخ صفار توانست با مهارت زیاد و به دلیل داشتن سابقه کار تشکیلاتی و سیاسی، اجتماع شیعیان عربستان را تا مدتی رهبری نماید.

۲-۴. انتفاضه‌ای به مثابه یک انقلاب

نخستین نشانه‌های ظهور ایدئولوژی انقلاب اسلامی در میان شیعیان عربستان، تنها چند ماه پس از پیروزی انقلاب بروز یافت. انتفاضه سال ۱۹۷۹ از میان مساجد شیعی در منطقه شرقیه شروع شد. در این میان، سخنرانی‌های متبحرانه شیخ صفار در دهه اول محرم آن سال نقش اساسی را بر عهده داشت. صفار در صحبت‌های خود، تصویری انقلابی از اسلام ارائه نمود. بدین ترتیب، بسیج توده‌های شیعه آغاز شد و این، آغاز احقاق حق‌خواهی شیعیان منطقه شرقیه بود (ابراهیم، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲).

برای اولین بار پس از چند دهه، در نوامبر سال ۱۹۷۹ شیعیان مراسم محرم را که از مهم‌ترین مناسبت‌های شیعه بوده و وهابیت به شدت نسبت به آن حساسیت دارد به صورت علنی برگزار نمودند.

در این ایام، شیعیان هر دو منطقه در دهه اول محرم مراسم را با حضور سخنرانانی که بیشتر وابسته به سازمان انقلاب اسلامی بودند گرامی داشتند. عزاداران قطیف و احساء در شب ششم محرم پس از سخنرانی شیخ الصفار و سایر مبلغان تصمیم گرفتند تا عاشورای آن سال را در ملاً عام برگزار کنند. در شب هفتم قریب ۷۰ هزار نفر از مردم آن مناطق عزاداری حسینی را به خیابان‌ها کشاندند که نیروهای امنیتی با آنها درگیر شده و مراسم به خشونت کشیده شد. در روز عاشورا، تظاهرات تمام مناطق شرقی را دربر گرفت. این تظاهرات پنج روز به درازا کشید و مأموران نیز آنها را سرکوب کردند. در نتیجه این درگیری‌ها ۲۰ تن کشته و بیش از یکصد تن نیز دستگیر شدند (ابراهیم، ۱۳۸۶، ص ۱۲۵).

حکومت سعودی که به تازگی از شر «الجهیمان» رهایی یافته بود و نسبت به امواج انقلاب اسلامی ایران بسیار مضطرب بود، ۲۰ هزار نیروی نظامی را برای سرکوبی کامل انتفاضه به منطقه شرقیه اعزام نمود. این درگیری‌ها تا پنج روز ادامه یافت و هر روز دامنه آن گسترده می‌شد. شیعیان دیگر مناطق نیز به خیابان‌ها آمده و نسبت به حکومت اظهار نفرت نمودند. این ماجرا حس همگرایی و پیوند مذهبی و قبیله‌ای شیعیان را نیز تقویت نمود (همان).

از این پس، شیعه به مسئله اصلی و دغدغه مهم دستگاه سیاسی امنیتی داخلی سعودی تبدیل شد. قیام عاشورا باعث شد تا سرمایه‌گذاری بیشتر برای عمران و آبادانی منطقه شرقیه به اجرا درآید تا در پی آن، حکومت بتواند کنترل خود را بر مناطق نفت‌خیز همچنان حفظ کند، هرچند که همچنان تبعیض‌های مذهبی به قوت خود باقی بود (همان).

۳-۴. جریان شیعی حجاز در ایران

در این برهه، شناخته‌شده‌ترین شخصیت شیعی عربستانی حجت الاسلام و المسلمین حسن صفار و جریان وی بود، اما به موازات این جریان، جریان دومی نیز رشد می‌یافت که هویت خود را وابسته به انقلاب اسلامی می‌دید. صفار پس از انتفاضه سال ۱۹۷۹ مدت اندکی را در عربستان ماند و سپس راهی ایران شد تا فعالیت‌های خود را در فضای انقلابی ایران ادامه دهد. دفتر وی نزدیک به ۱۲ سال پس از انقلاب اسلامی در تهران فعال بود. همزمان بخش فرهنگی و تبلیغاتی دفتر سازمان انقلاب اسلامی در تهران چند نشریه از جمله نشریه «بقیع» به زبان فارسی و «حرمین» به زبان عربی به چاپ می‌رساند. بیش از ۲۰ شماره از نشریه حرمین در تهران نیز به چاپ رسید (مصاحبه با خاک رند، ۱۳۸۹/۳/۷).

با بررسی تحولات جنبش‌های شیعی عربستان پس از انقلاب اسلامی، درمی‌یابیم که در نهایت، دو جریان شیعی موازی شکل گرفت: جریان وابسته به آیت‌الله شیرازی و جریان قم.

اما جریان دوم که همزمان با انقلاب اسلامی متولد شده بود، اندک اندک و عمدتاً از سال ۱۳۵۸ طلاب خود را به حوزه علمیه قم اعزام نمود. اعضای جریان انقلابی عموماً مقلدان امام خمینی علیه السلام بودند و اکنون تبعیت از رهبر انقلاب اسلامی را مد نظر خود دارند و به لحاظ سیاسی نیز در چارچوب فکری انقلاب می‌گنجیدند. این دسته که به دنبال تحولی اساسی در عربستان بودند، تشکلی را برای طلبه‌های حجازی در قم ایجاد کردند. این تشکل انجام دو برنامه اساسی را در صدر فعالیت خود قرار داده بود:

۱. تهذیب نفس و پرورش روحی و فکری و و ارتقای معنویت در طلبه‌ها با

محوریت شیخ حسین الراضی؛

۲. ارتقای فهم سیاسی و اجتماعی با محوریت سیدهاشم الشخص.

در پایان این بخش باید به نکته مهم دیگری نیز اشاره نمود و آن هم تأثیرپذیری طلاب شیعی عربستان از جریان سومی است. حسین الراضی، یکی از ائمه جمعه منطقه شرقیه، معتقد است که یک موج دیگر هم پیش از پیروزی انقلاب، در بیداری شیعیان عربستان مؤثر بود: «حزب الدعوة» لبنان. مجله «المنطلق» که از سوی این حزب منتشر می‌شد در طلاب سعودی اثرگذار بود (مصاحبه با راضی، ۱۳۸۷/۱۲/۱۸).

با وقوع حج خونین و ایجاد اختلال در روابط سیاسی ایران و عربستان، وضعیت شیعیان این کشور نیز متعاقب همین امر رو به وخامت نهاد و حکومت سعودی فشارهای مضاعفی را بر ایشان وارد نمود. در پی این حادثه، اعزام زائران ایرانی به حج متوقف شد و روند روابط دیپلماتیک به پایین‌ترین سطح خود بین دو کشور تقلیل یافت. حمله به حجاج ایرانی از سوی پلیس سعودی باعث تشدید محدودیت علیه شیعیان عربستان شد (کاظمی دینان، ۱۳۸۸، ص ۱۷۶) امام خمینی علیه السلام در پیام خود به مناسبت سالگرد حج خونین، مستقیماً سران دولت سعودی را مورد خطاب قرار داد و آنان را سرسپردگان آمریکا خواند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۷۴-۷۸).

در این میان، مواضع شیعیان حجازی ساکن در ایران کاملاً در راستای مواضع جمهوری اسلامی بود. مجموعه دو جریان شیرازی و قم پس از حج خونین، بیانیه‌ای را علیه سعودی‌ها صادر کردند و ضمن دیدار با [آیت‌الله] هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس مجلس وقت، کشتار خونین مکه را به ایشان تسلیت گفتند. این حرکت، خود به معنای یک تحول بود که شیعیان منزوی عربستان به انتحاریون علیه دولت سعودی مبدل شده بودند (مصاحبه با صفدری، ۱۳۸۹/۳/۹).

۴-۴. پایان دوران مبارزه مستقیم و آغاز تحول در جریان شیعی

پایان جنگ تحمیلی، برای جمهوری اسلامی ایران به معنای آغاز راهی جدید بود که می‌توانست بسیاری از تحولات نظام بین‌الملل را دگرگون سازد. این تحول هم در

عرصه داخلی و هم در عرصه خارجی نمود یافته بود. به عبارت دیگر، مجریان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره هاشمی رفسنجانی با توجه به ضروریاتی که کشور از لحاظ اقتصادی و سیاسی به آن محتاج بود، در پی دستیابی به نیازمندی‌های اقتصادی برآمدند. بدین ترتیب، سیاست آرمان‌گرایانه سال‌های نخست‌وزیری مهندس موسوی با سیاست جدید عمل‌گرایانه دولت سازندگی جایگزین شد (ازغندی، ۱۳۸۱، ص ۱۷).

همزمان، کشورهای منطقه شاهد تحولی عجیب بودند و آن هم، حمله صدام به کویت بود؛ اقدامی که نگرانی کشورهای خلیج فارس را برانگیخت. این عامل باعث شد تا روابط ایران و کشورهای عربی رو به بهبود رود.

در همین زمان، با برقراری مجدد رابطه دو کشور در زمان دولت اول [آیت‌الله] هاشمی رفسنجانی و مذاکره مستقیم وی با امیر عبدالله (ولیعهد عربستان) در پاکستان، مجدداً وضعیت شیعه در عربستان رو به بهبودی گذاشت، به نحوی که دولت جمهوری اسلامی به صورت یکجانبه روایت شیعیان عربستان را برای ورود به ایران و زیارت اماکن مقدس لغو نمود. از آن پس، سالانه بین ۴۰ تا ۵۰ هزار نفر از شیعیان عربستان از طریق تورهای مسافرتی به ایران می‌آیند (مصاحبه با کیاحسینی، ۱۳۸۹/۲/۲۵).

از سوی دیگر، طلبه‌های حجازی ساکن قم نیز که دروس مقدماتی و سطح حوزه را گذرانده و به دلیل حضور نزدیک به ده ساله خود در ایران با تفکری جدید از اسلام سیاسی آشنا شده بودند، یکی پس از دیگری به عربستان بازمی‌گشتند. اما به محض بازگشت به وطنشان، به زندان افکنده می‌شدند. آنان با گذراندن دوران حبس، به درون جامعه شیعی برمی‌گشتند تا احقاق حقوق خود را به شیوه‌های جدید خواستار شوند. اکنون مرحله هجرت به ایران پایان یافته و طلاب به قوم خود بازگشته‌اند.

حضور آنان در بین شیعیان عربستان چند مسئله را به دنبال داشت:
۱. افزایش آگاهی شیعیان عربستان. در همین زمینه، آنها اقدام به ساخت حسینیه، مسجد و مراکز فرهنگی نمودند. هرچند بسیاری از این درخواست‌ها با مخالفت دولت همراه بود.

۲. تشویق طلبه‌ها و جوانان برای ورود به دانشگاه‌ها و مراکز علمی. بدین ترتیب، شیعه از انزوا به در آمده و در جامعه و هابی نمود بیشتری می‌یافت (مصاحبه با صفدری، ۱۳۸۹/۳/۹).

بر این اساس، در جامعه شیعیان عربستان سه طیف شیعه مشخص وجود داشته است:
۱. شیعیان وابسته به انقلاب اسلامی با رعایت احتیاط، به کار فرهنگی جهت‌دار روی آوردند.

۲. شیعیانی که به دور از همه دغدغه‌ها و منازعات سیاسی، شیعیان پیش از انقلاب را الگوی خود قرار دادند.

۳. طیف شیخ صفار، که به طیفی مستقل موسوم بود (مصاحبه با حسین صفدری، ۱۳۸۹/۳/۹).

۵-۴. دوران اصلاحات درون جامعه شیعی عربستان

با ورود آرامش به صحنه سیاست خارجی جمهوری اسلامی از سوئی و بازگشت بخش عمده‌ای از شیعیان عربستان به موطن خود از سوی دیگر، گروهی از آنان که عمدتاً متعلق به طیف صفار بودند به اروپا و آمریکا رفتند و فعالیت‌های حقوق بشری خود را آغاز نمودند. آنها سعی کردند تا بدین ترتیب، فشارهای حکومت سعودی بر اقلیت شیعه در عربستان را افشا نمایند.

از نکات بسیار حساس و راهبردی که در این مسئله وجود دارد و باید مورد تأکید ویژه قرار بگیرد و می‌توان از آن در پیگیری مطالبات شیعیان و حمایت از آنها بهره

برد، این است که رژیم آل سعود به دلیل افشاگری‌های شیعیان به شدت تحت فشار مجامع حقوق بشری و افکار عمومی غربی قرار گرفت (مصاحبه با احمدزاده، ۱/۴/۱۳۸۹). نمونه‌ای از فعالیت‌ها، تشکیلات صفار در واشنگتن بود که با عنوان «کمیته دفاع از حقوق بشر در خلیج [فارس] و شبه جزیره عربی» دور جدیدی از فعالیت‌های خود را آغاز نموده بود. یکی از نشریاتی که توسط آنان منتشر می‌شد «الجزیره العربیه» بود که مشکلات حقوق بشری را مطرح می‌نمود (ابراهیم، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵).

به هر ترتیب، این افشاگری‌ها که از ناحیه جریان شیخ حسن صفار اداره می‌شد، به حدی بود که در سال ۱۹۹۳ دولت سعودی از رهبران اپوزیسیون شیعه خواست که به کشور خود بازگردند. بدین ترتیب، حکومت وهابی متعهد شد که در صورت اعلام وفاداری رهبران اپوزیسیون شیعه به حکومت سعودی، دولت نیز اجازه انتشار کتب شیعه، آزادی زندانیان سیاسی شیعه و کاهش تبلیغات ضد شیعی را عملی کند و شرایط مساوی با سنی‌ها را برای اشتغال شیعیان فراهم نماید (مصاحبه با احمدزاده، ۱/۴/۱۳۸۹).

البته تحلیل دیگر نیز در همین زمینه، یعنی بازگشت شیخ حسن صفار به عربستان، وجود دارد که متعلق به فولر و رنکه می‌باشد. این دو پژوهشگر معتقدند: در پی تحولات جنگ عراق و کویت و سپس حضور نظامی آمریکا در عربستان، برخی از علمای وهابی در اعتراض به حضور مشرکان در سرزمینشان به خارج از کشور پناهنده شده و علیه سران سعودی در این باره افشاگری نمودند. با افزایش افشاگری‌ها علیه دولت از دو ناحیه علمای وهابی و شیعیان، دولت فهد تصمیم گرفت تا از ناحیه شیعه فشار بر خود را بکاهد. بدین ترتیب، از فعالان شیعی دعوت نمود تا وارد کشور شوند. فهد اندکی نسبت به شیعیان ملایمت نشان داد که به معنای اعطای آزادی نبود. از جانب دیگر، صفار هم به گفت‌وگوی با دولت تمایل نشان داد (فولر، ۱۳۸۴، ص ۳۷۰-۳۷۱).

بدین ترتیب، در جریان صفار نیز تحولاتی به وجود آمد. در اوایل سال ۱۹۹۱ سازمان انقلاب اسلامی که اکنون اعضای آن در اروپا و آمریکا به سر می‌برند، در راستای حذف لحن انقلابی و مذهبی خود، به «جنبش اصلاحیه» تغییر نام داد. در ادامه روند کار جنبش اصلاحیه، یک شورای ۴۰ نفره در جنبش ایجاد شد. اعضای این شورا نسبت به رهبری صفار اعتراض نمودند و طبق رأی‌گیری شیخ توفیق السیف را به عنوان رئیس جدید تشکیلات برگزیدند (ابراهیم، ۱۳۸۶، ص ۱۷۱-۱۷۲).

تحول در جنبش باعث شده بود تا نوعی مصالحه میان گفتمان مذهبی و مدرن به وجود آید. از سوی دیگر، هرچند جنبش، اسلام را به عنوان منبع اصلی مشروعیت برگزیده بود، اما در دوران جدید خود به مبانی حقوق بشری غربی نزدیک شده بود (همان، ص ۱۷۳). جریان صفار با این عمل خود نشان داد که حکومت را به رسمیت شناخته و مایل به ادامه فعالیت خود درون مرزهای کشور پادشاهی سعودی است.

در نهایت، شیخ حسن صفار در سال ۱۹۹۳ وارد عربستان شد و در جلسه‌ای با حضور ملک فهد، مهم‌ترین خواسته‌های خود را به دولت ارائه نمود. جنبش اصلاح طلب ثابت نمود که در طول سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ یکی از بازیگران اصلی در صحنه سیاست سعودی بود (ابراهیم، ۱۳۸۷، ص ۲۳۵).

بدین ترتیب، صفار فهرستی از درخواست‌های خود را به شاه فهد ارائه نمود که برخی از آنها عبارت بودند از:

۱. به رسمیت‌شناختن فرقه شیعه به منزله یک فرقه اسلامی؛
۲. آزادی عبادات شیعه و ساخت مسجد و حسینیه و بازسازی قبور امامان شیعه؛
۳. لزوم تعلیم معارف شیعی در مدارس مناطق شیعه‌نشین و غیره (فولر، ۱۳۸۴، ص ۳۷۰-۳۷۱).

در مقابل، حکومت سعودی بجز آزادی چند تن از زندانیان محکوم به اعدام و اجازه ورود به وطن برای برخی مهاجران، به هیچ‌یک از درخواست‌های اعتقادی صفار که بخش عمده درخواست‌ها را شامل می‌شد اعتنایی نکرد.

حکومت سعودی تاکنون هیچ‌یک از اعتقادات مذهبی شیعیان را به رسمیت نشناخته و تبعیض‌ها همچنان ادامه دارد. تنها نکته مثبت مصالحه برای شیعیان، حضور دو نفر از شیعیان در شورای سلطنتی است که آن هم تنها جنبه تشریفاتی داشته و هیچ‌گونه موقعیت اجرایی ندارد. با وجود این، دستگیری روحانیان شیعه، بستن مساجد، تکایا و مراکز فرهنگی و اعمال خشونت علیه آنان در مناسبات مذهبی همچنان ادامه دارد.

شیخ محمدعبدالعظیم الحسین که خود از روحانیان مخالف سازش و جریان صفار است در این رابطه معتقد است: «شیخ صفار ۱۴ سال مخالف نظام سعودی بوده و خارج از عربستان، از جمله مدتی در ایران، به فعالیت‌های خود ادامه می‌داده است. در این مدت، واقعاً رژیم را خسته کرده بود. منتها او و همراهانش در نیمه دهه ۹۰ میلادی اعلام نمودند که از مبارزه با رژیم خسته شده‌اند و به وطن بازگشتند. صفار به جامعه شیعی عربستان اعلام نمود که تصمیم به گشودن جبهه جدیدی علیه حکومت با هدف احقاق حقوق شیعه را دارد» (مصاحبه با شیخ عبدالعظیم، ۱۲/۳/۱۳۸۹).

«با این وجود، وی به گفت‌وگو با حکومت روی آورد و در گفت‌وگوهای ملی که در ریاض و جده در زمان فهد آغاز گردیده بود شرکت نمود. رسانه‌های سعودی با اشتیاق فراوان وانمود کردند که بین دولت و شیعیان سازش به عمل آمده است و این در حالی بود که در عرصه عمل هیچ دستاوردی برای شیعه نداشت. اما صفار بر این باور بود که ۱۴ سال مبارزه نمودیم بدون اینکه کوچک‌ترین امتیازی به دست بیاوریم؛ به همین خاطر به گفت‌وگو روی آورده‌ایم. (همان)

در حال حاضر می‌توان جامعه شیعی عربستان را به پنج دسته اصلی تقسیم کرد:

۱. جریان حزب‌الله به رهبری افرادی همچون جلیل الما و هاشم الشخص. این

جریان به جمهوری اسلامی ایران نزدیک‌تر از سایر گروه‌هاست.

۲. جریان لیبرال‌ها که متعلق به روشن‌فکران بوده و از لحاظ تعداد اندک می‌باشند.

۳. جریان اصلاحیه.

۴. جریان سنت‌گرا که قایل به عدم دخالت در امور سیاسی می‌باشد.

۵. جریان شیعی ساکن در ایران که از معارضان حکومت سعودی بوده و فعالیت‌های خود را در زمینه‌های فرهنگی در جهت مخالفت با حکومت سعودی ادامه می‌دهند.

۵. اشغال عراق و گسترش افق سیاسی شیعه

تحول مهم دیگری که در دهه اخیر در نظام بین‌الملل به وقوع پیوست، حملات یازده سپتامبر و واکنش‌های بعد از آن است. اشغال افغانستان و عراق به عنوان دو کشور اسلامی، خشم ملت‌های مسلمان را به دنبال داشت. اما ایالات متحده با اشغال این دو کشور به دنبال اجرای اهداف خود برآمد و پیاده نمودن اصول دموکراتیک به شیوه آمریکایی در کشورهای اسلامی را در دستور کار خود قرار داد.

سقوط بغداد، کشورهای عربی و به ویژه عربستان را با دو چالش جدی مواجه نمود. چالش اول، نظم جدیدی بود که ایالات متحده با عنوان دموکراسی‌سازی و فرایند انجام اصلاحات سیاسی در این کشورها دنبال می‌کرد و چالش دوم که عمدتاً به مسائل داخلی آنها مربوط می‌شد، وجود اکثریت یا اقلیت شیعه بود. شیعیان در عراق و بحرین اکثریت، در کویت نزدیک به چهل درصد و در عربستان نیز اقلیتی کوچک، اما تأثیرگذار را تشکیل می‌دهند.

در بحرین، از سال ۱۹۷۰ که این جزیره کوچک توانست استقلال خود را به دست آورد، تاکنون یک اقلیت کوچک سنی‌مذهب بر هفتاد درصد جمعیت این کشور که شیعه هستند حکمرانی نموده‌اند. شیعیان به صورت مداوم به انجام کودتا متهم شده‌اند. شیعیان بحرین همواره عکس‌هایی را از مراجع مذهبی نجف و دو رهبر ایران در منازل و مغازه‌های خود نصب می‌نمودند. هنگامی که در جولای ۲۰۰۵ یک روزنامه بحرینی توهینی به [آیت‌الله العظمی] خامنه‌ای رهبر ایران نمود، جمعیت انبوهی از شیعیان در خیابان‌های منامه اقدام به برگزاری تظاهرات نمودند. تظاهرکنندگان خشمگین خواستار برپایی نهادهای دموکراتیک شدند و این اتفاقات، پس از آن رخ می‌داد که آیت‌الله سیستانی در عراق اعلام نموده بود: هر نفر یک رأی، و نتایج انتخابات ۳۰ ژوئن به نفع شیعیان عراق رقم خورده بود (Nasr, 2006, p.236).

شیعیان بیشترین ساکنان جنوب عراق را تشکیل می‌دهند. آنها در دوره حکومت صدام به صورت ظالمانه‌ای مورد تجاوز حکومت قرار می‌گرفتند و شهرهایشان از خدمات عمومی بی‌بهره بود. بسیاری از آنان پس از انتفاضه سال ۱۹۹۰ که مرکز آن در نجف بود، به شهرهایی مثل بصره، بغداد و یا دیگر شهرهای عراق مهاجرت نمودند. رژیم بعث برگزاری مراسم مذهبی شیعیان، از جمله عاشورا و سایر مجالس بزرگداشت ائمه شیعه را ممنوع اعلام کرد.

رژیم بعث در یک اقدام وحشتناک در سال ۱۹۸۰ مردمی‌ترین و محبوب‌ترین رهبر مذهبی شیعه در عراق، یعنی آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر و خواهرش بنت‌الهدی، را به قتل رساند. سال‌ها بعد نیز صدام در سال ۱۹۹۹ آیت‌الله سیدمحمدصادق صدر و دو فرزندش را به شهادت رساند. در پی آن، بسیاری از پیروان وی در حزب الدعوه را نیز یا به قتل رساند، یا به زندان‌ها افکند و یا به ایران

تبعید نمود. تبعیدیان در ایران، با پیوستن به یکدیگر اقدام به کادرسازی نموده و علیه رژیم صدام فعالیت‌های خود را آغاز کردند. شیعیان عراقی در ایران مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق را زیر نظر آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم تأسیس نمودند. ۱۵ سال بعد از انتفاضه سال ۹۰ شیعیان، در انتخابات ژانویه ۲۰۰۵ میلیون‌ها شیعه عراقی به پای صندوق‌های رأی رفتند. البته تعداد آنها آن قدر زیاد نبود که رشد دموکراسی در عراق را جشن بگیرند، بلکه برای اثبات حاکمیت شیعه در کشورشان به پای صندوق‌های رأی آمده بودند (Nasr, 2006, p.189).

با وجود این، عربستان یکی از مهم‌ترین کشورهایی بود که اصول دموکراتیک مورد نظر آمریکا باید در آن اجرایی می‌شد. از یک سو، روی کار آمدن دولت شیعی در عراق باعث نگرانی مقامات سعودی شده بود و از سوی دیگر، برگزاری انتخابات در عربستان می‌توانست اقلیت شیعه را در موقعیت مناسبی قرار دهد که قاعدتاً باعث تقویت جبهه شیعی در منطقه می‌شد.

ذکر این نکته لازم است که پس از حمله آمریکا به عراق، برخی از شیعیان عربستان به امید اینکه این تحولات موجب فشار بر حکومت سعودی برای انجام اصلاحات خواهد شد به انتظار نشستند. در مقابل، برخی نیز بر این باور بودند که گسترش قدرت شیعه باعث فشار بیشتر به این فرقه خواهد شد. به همین منظور بود که دسته‌ای از شیعیان در خلال جنگ آمریکا و عراق بیانیه‌ای را با عنوان «پاران ملت» منتشر نموده و در آن به وفاداری نسبت به کشور خود تأکید نمودند و در عین حال، خواهان ایجاد اصلاحات و برهم زدن گفتمان مقابله شدند (کاظمی دینان، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷). با این همه، نخستین انتخابات شورای شهر در عربستان برگزار شد.

شیخ محمد عبدالعظیم الحسین در این باره معتقد است: «انتخابات شورای شهر نیز از امور بسیار مضحک در عربستان می‌باشد. این انتخابات پنج سال پیش برای اولین و آخرین بار برگزار شد و تاکنون نیز خبری از تجدید انتخابات نیست. به نظر می‌رسد که دولت تحت فشارهای رخ داده در تحولات جهانی، بخصوص یازده سپتامبر، دست به چنین اقدامی زده و اکنون با توجه به کاسته شدن فشارها علیه سعودی، این دولت تمایلی به برگزاری مجدد انتخابات ندارد. اعضای شورای شهر نیمی انتخابی و نیم دیگر انتصابی می‌باشند. در مناطق شیعه‌نشین شرقیه نیز انتخابات به همین منوال برگزار شد» (مصاحبه با شیخ عبدالعظیم، ۱۳۸۹/۳/۱۲).

یکی از دیپلمات‌های سابق ایران در ریاض نیز دربارهٔ نخستین انتخابات شورای شهر در عربستان معتقد است: «صدها نامزد انتخابات در منطقه شرقیه برای کرسی‌های شوراهای شهر که عمدتاً مسئول نظارت بر بهداشت عمومی، حفظ و نگهداری زیرساخت‌ها، جمع‌آوری زباله و دیگر امور مشابه بود ثبت نام کردند. برهه انتخابات همانند مراسم عروسی و شبیه یک بازی و سرگرمی بزرگ بود. مردم یک عطش و آرزوی بزرگ داشتند. در نتیجه، مشارکت شیعیان نسبت به مناطق دیگر عربستان بالاتر بود. از دوازده کرسی اختصاص داده شده به قطیف و الاحساء، ۱۱ کرسی به شیعیان تعلق گرفت و از دست رفتن تنها کرسی باقیمانده به خاطر اعلام عدم صلاحیت کاندیدای دوازدهم در آستانه رأی‌گیری بود» (مصاحبه با احمدزاده، ۱۳۸۹/۴/۱).

شیخ عبدالعظیم در مورد حضور شیعیان در این انتخابات چنین اظهار نظر می‌نماید: «تنها جریان آقای صفار در انتخابات شورای شهر شرکت کرد. اما جریان مخالف شیخ صفار از شرکت در انتخابات امتناع ورزید و معتقد بود که این انتخابات را دولت به لحاظ تبلیغات منفی علیه شیعه به کار خواهد برد».

نتیجه

جنبش شیعیان عربستان تحقیقاً از دسته جنبش‌هایی می‌باشد که به صورت مستقیم از انقلاب اسلامی ایران تأثیر پذیرفته‌اند. این جنبش که به دنبال اثبات هویت خود در جامعه بسته عربستان بوده و هست، سیاست سکوت پیش از انقلاب اسلامی ایران را رها نموده و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دنبال ارائه رفتارهایی از خود برآمده است تا توجه حکومت سعودی را به خود جلب نماید. نوع نگاه به شیعه توسط حاکمیت سعودی - وهابی پس از پیروزی انقلاب اسلامی فراز و فرودهای بسیاری داشته است. این رفتار سینوسی از درون یک نگاه کلی‌تر به شیعه صورت گرفته که آن را به صورت یک فرقه غیررسمی به حساب می‌آورد. در این زمینه، باید به چند نکته ذیل توجه داشت:

۱. تقابل شیعه و دولت سعودی به عنوان تقابل دو بازیگر فراملی و فروملی - که درگیری‌هایی از جنس جدایی‌طلبی، مبارزه بر سر به دست آوردن سهم بیشتری در حکومت و... باشد - نیست، بلکه تقابل دو جریان فکری است که اساساً هیچ‌یک دیگری را نمی‌خواهد بپذیرد. بدیهی است هرگونه نرمش و همراهی دولت وهابی عربستان نشانه عدول در اندیشه بنیان‌گذاران وهابی تلقی می‌شود.

۲. رفتار نامتعادل و نابرابر حاکمان سعودی با شیعیان تنها در پهنه تحولات داخلی، منطقه‌ای و جهانی قابل تحلیل و بررسی است، نه اینکه یک هویت مستقل و معنادار برای شیعیان در نظر گرفته شود. البته نباید از نظر دور داشت که طی بیش سه دهه گذشته اقلیت شیعه عربستان همواره یکی از بازیگران اصلی در صحنه سیاست داخلی این کشور به شمار آمده است.

۳. تحول نگران‌کننده دیگر برای عربستان و امیدوارکننده برای شیعیان، موج خیزش شیعی است که منطقه را فراگرفته است؛ امری که شدیداً موجبات نگرانی حکومت‌های سنی منطقه خاورمیانه را فراهم آورده است. این امر آن‌قدر برای این دسته از حاکمان مهم بوده که صحبت از تشکیل هلال شیعی به عنوان مسئله خطرناک به میان آمده است.

۴. درباره مسائل قضایی نیز باید اشاره داشت که هر نوع تغییری در نظام قضایی یا در تدوین قانون اساسی، باید مبتنی بر به رسمیت‌شناختن شیعیان باشد. در حالی که با توجه به نفوذ و نقش گسترده تفکر وهابی در دولت سعودی، بعید به نظر می‌رسد که این مقبولیت به ثمر بنشیند. در نتیجه، شیعیان همچنان در عربستان در تنگناهای مختلف گرفتار خواهند بود.

۵. موضع آمریکا که خود را داعیه‌دار حقوق بشر و دموکراسی در منطقه قلمداد می‌کند مبهم است و مشخص نیست که در کدام سوی معادله قرار خواهد گرفت. منافع آمریکا و تجربیات سیاست‌های منطقه‌ای این کشور نشان می‌دهد که تمایل چندانی به بهبود اوضاع شیعه در عربستان نداشته است؛ موضوعی که با قدرت‌یابی شیعه در ایران، لبنان، عراق، مجالس کویت و بحرین تقویت گردیده است.

منابع

۱. ابراهیم، فؤاد؛ شیعیان در جهان عرب مدرن: عربستان سعودی؛ ترجمه رضا سیمبر؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷.
۲. _____؛ شیعیان عربستان؛ ترجمه سلیمه دارمی، فیروزه میر رضوی؛ تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۶.
۳. اسدی، بیژن؛ خلیج فارس و مسائل آن؛ تهران: سمت، ۱۳۸۲.
۴. ازغندی، علیرضا؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: قومس، ۱۳۸۱.
۵. بهاء‌الدین، حسین کامل؛ ملیت در جهان بی‌هویت؛ ترجمه حجت رسولی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳.
۶. توال، فرانسوا؛ ژئوپلیتیک شیعه؛ ترجمه حسن صدوق ونینی؛ تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰.
۷. جعفریان، رسول؛ اطلس شیعه؛ تهران: سازمان جغرافیای نیروهای مسلح، ۱۳۸۸.
۸. حسن، حمزه؛ الشیعه فی مملکة العربیة السعودیة؛ بیروت: البقیع لاحیاء التراث، ج ۱، ۱۹۹۳ م و ج ۲، ۲۰۱۰ م.
۹. خمینی، آیت‌الله سیدروح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.
۱۰. دکمجان، هرایر؛ جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب؛ ترجمه حمید احمدی؛ تهران: کیهان، ۱۳۷۷.
۱۱. سیف‌زاده، حسین؛ اصول روابط بین‌الملل؛ تهران: سمت، ۱۳۸۰.
۱۲. کاظمی دینان، سیدمرتضی؛ علل خیزش شیعیان حاشیه خلیج فارس؛ قم: مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۸.
۱۳. فولر، گراهام؛ شیعیان عرب؛ مسلمانان فراموش‌شده؛ ترجمه خدیجه تبریزی؛ قم: مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴.
۱۴. محرمی، غلامحسین؛ تاریخ تشیع از آغاز تا پایان غیبت صغری؛ قم: مؤسسه پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.

۱۵. نادری قطب‌الدینی، عباس، قاسم ذاکری؛ کتاب خاورمیانه، ویژه مسائل و چالش‌های خاورمیانه؛ تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.

16. NASR VALI, **THE SHIA REVIVAL**, NEW YORK, NORTON & COMPANY, 2006.

17. "The Shiite Question In Saudi Arabia" , **Crisis Group Middle East Report, (2005)**, available At: merln. ndu. edu/archive/icg/shiitequestion. Pdf

18. the committee for the defens of human rights in the Arabian Peninsula, 2009.

مصاحبه‌های اختصاصی

۱. مصاحبه با محمد محسنی، دیپلمات سابق ایران در ریاض، ۱۳۸۹/۲/۲۵.
۲. مصاحبه با کاظم احمد زاده، دیپلمات سابق ایرن در ریاض، ۱۳۸۹/۴/۱.
۳. مصاحبه با حسن خاک رند، کارشناس شیعیان حوزه خلیج فارس در مجمع جهانی اهل‌بیت، ۱۳۸۹/۳/۷.
۴. مصاحبه با نوروزی، سرکنسول فعلی ایرن در جدّه، ۱۳۸۹/۳/۵.
۵. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین حسین صفدری، مدیر کل مبلغین بعثه مقام معظم رهبری در حج و معاون سابق بین‌الملل مجمع جهانی اهل‌بیت، ۱۳۸۹/۳/۹.
۶. مصاحبه با زکی میلاد، سردبیر مجله شیعی الکلمه در عربستان، ۱۳۸۷/۱۲/۱۸.
۷. مصاحبه با حسین راضی، امام جمعه احساء، ۱۳۸۷/۱۲/۱۸.
۸. مصاحبه با شیخ عبدالعظیم، معارض شیعی سعودی، ۱۳۸۹/۳/۱۲.